

## تحلیلی بر تحولات محتوایی و رویه‌ای فرایند طراحی شهری و کاربری آن در پروژه‌های طراحی شهری ایران\*

سعیده علی‌کائی<sup>۱</sup>، بهناز امین‌زاده گوهرریزی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۵/۱۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۰/۲۰)

### چکیده

امروزه شهرها با مسائل پیچیده‌ای مواجه گردیده‌اند که فرایند رایج طراحی شهری توانایی مقابله با آنها را ندارد؛ از این رو، بسیاری از طراحان شهری به دنبال دانشی هستند که بتوانند آنان را در چگونگی پیمایش فرایند هدایت کرده، و محصول فرایند طراحی شهری را مشروعیت بخشد. براین اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، شناخت مفاهیم موثر بر تحولات محتوایی و رویه‌ای فرایند طراحی و ارزیابی میزان کاربری این مفاهیم در پروژه‌های طراحی شهری ایران است. بدین منظور به دلیل عدم نظریه‌پردازی مباحث رویه‌ای در چارچوب دانش طراحی شهری، با رجوع به نظریه‌های رویه‌ای دانش برنامه‌ریزی شهری و بررسی آن در چارچوب تحولات ماهیت طراحی شهری و فرآورده مورد انتظار از آن، مفاهیم اساسی تاثیرگذار بر چگونگی پیمایش فرایند طراحی شهری استخراج و در قالب چارچوب ارزیابی پژوهش تدوین و تشریح گردیده است. این چارچوب امکان بررسی و تحلیل فرایند طراحی شهری پروژه‌های منتخب را با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار و روش‌های آماری متناسب، فراهم می‌آورد. نتایج ارزیابی نشان می‌دهد مفاهیم خواست عمومی، قدرت و مشارکت مردمی، به ترتیب کمترین، و مفاهیم مداخله چندسطحی، زمینه‌گرایی، مساله‌گرایی و انعطاف‌پذیری، به ترتیب بیشترین میزان کاربری در پروژه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند؛ که این امر نشان از غلبه رهیافت راهبردی در پروژه‌های طراحی شهری کشور دارد.

### واژه‌های کلیدی

نظریه، عمل، فرایند طراحی شهری، ارزیابی، تحلیل محتوای کیفی، پروژه‌های طراحی شهری ایران.

\*این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان: «تبیین رابطه نظریه و عمل در فرایند طراحی شهری» با راهنمایی نگارنده دوم، در دانشکده شهرسازی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران است.

\*نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۲۲۰۳۰۹۹۴، نمابر: ۰۶۶۴۶۱۵۰۴-۰۲۱، E-mail: bgozar@ut.ac.ir

## مقدمه

محتوایی و کیفیات فضای شهری متمرکز بوده و مباحث رویه‌ای و تاثیر مفاهیم آن بر چگونگی پیمایش فرایند طراحی شهری مورد توجه قرار نگرفته است (Lang, 1987, 2005; Carmona, 2014; Ba-nerjee, 2011; Cuthbert, 2011). به باور لنگ "طراحان از نبود یک مبانی نظری استوار برای پیمایش فرایند به سختی افتاده‌اند!" از این رو، این پژوهش تلاش می‌کند در گام نخست، از سویی با بررسی سیر تحول ماهیت طراحی شهری، در دوره‌های زمانی مختلف و تحت تاثیر پارادایم‌ها و مبانی شناخت شناسانه حاکم بر آن، و از سوی دیگر با بهره‌گیری از نظریه‌های رویه‌ای دانش برنامه‌ریزی شهری، مفاهیم موثر بر تحول ماهیت طراحی شهری و به تبع آن محتوا و رویه فرایندهای طراحی شهری را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. روشی که در این گام جهت نیل به هدف اتخاذ گردیده، روش تحلیل کروئولوژیک مبانی نظری است که سیر تطور و بسط محتوا و رویه فرایند طراحی شهری را بر روی محور زمان، مورد بررسی قرار می‌دهد. در گام بعد، از آنجاکه بررسی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد تاکنون هیچگونه پژوهشی که به بررسی و تحلیل پروژه‌های طراحی شهری کشور و فرایندهای حاکم بر آن، و ارزیابی میزان مطابقت آنها با دانش نظری فرایندهای طراحی پرداخته باشد، انجام نگرفته است، معیارها و شاخص‌های موثر بر تحولات محتوایی و رویه‌ای فرایند طراحی شهری، در قالب چارچوب ارزیابی استخراج و تدوین می‌گردد؛ چارچوب ارزیابی مورد نظر، امکان بررسی، تحلیل و ارزیابی فرایند طراحی شهری در عمل را فراهم آورده و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار و روش‌های آماری متناسب با آن، به سوال اصلی پژوهش یعنی میزان کاربست مفاهیم دانش نظری فرایند طراحی شهری در پروژه‌های طراحی شهری ایران، پاسخ می‌دهد. بر این اساس، این مطالعه تنها بر بخش اول مباحث دوگانه نظریه-عمل یعنی نقش نظریه‌ها بر توسعه و هدایت عمل متمرکز گردیده است، و تاثیر عمل بر نظریه که شامل تلاش‌های نظریه‌پردازان برای فهم و تثویز کردن عمل طراحی است را مورد بحث قرار نمی‌دهد.

امروزه منازعه پیرامون برهم کنش دوگانه نظریه-عمل، یکی از پرچنگال‌ترین مباحث در گفتمان شهرسازی را به خود اختصاص داده است. این مباحث، عمدتاً بر ضرورت شکل‌گیری روابط متقابلی میان شکل‌های مختلف دانش در شکل‌گیری چرخه دانش شهرسازی تاکید می‌کند؛ چرخه‌ای که در آن، نظریه‌ها از تحلیل و بررسی نتایج اقدام و عمل حرفه‌مندان، به گفتمان خود پیرامون اینکه وضعیت چه هست و چه باید باشد، شکل داده و با اصلاح نارسایی‌ها و بسط دانش نظری منطبق با اقدامات دنیای واقعی، عمل شهرسازی را هدایت می‌نمایند (Alexander, 2010). بررسی سیر تکامل دانش طراحی شهری نیز نشان می‌دهد قلمرو اطلاق این مفهوم، مستمراً و به موازات بسط دانش نظری و عملی حوزه مزبور، مورد پالایش و صیقل قرار گرفته است. به بیان دیگر طراحی شهری همواره به مثابه پدیده‌ای زنده و پویا، سیر شگرفی از دگرگونی، تکامل و الگوهای متفاوت را تجربه، و گستره وسیعی از ایده‌ها در مورد ماهیت طراحی شهری، و ابعاد و مولفه‌های اساسی حاکم بر آن را مطرح نموده است (Madanipour, 1996, 2006; Krieger, 2003; Lang, 2005; Carmona, 2014). این تحول و دگرگونی در ماهیت طراحی شهری و محتوای غالب آن، با تاکیدات متفاوت روی جنبه‌های بصری، فضایی و اجتماعی (تحت تاثیر پارادایم غالب در دوره‌های مختلف)، مستقیماً بر مباحث رویه‌ای دانش طراحی شهری و به تبع آن فرایندهای مورد نیاز برای دستیابی به اهداف و فرآورده‌های طراحی شهری تاثیرگذار بوده است (Madanipour, 1996). با وجود تاثیر و تاثرات محتوا و رویه و نقش آن بر شکل‌گیری دانشی جامع از طراحی شهری، مطالعه ادبیات نظری نشان می‌دهد، مباحث رویه‌ای دانش شهرسازی، اغلب در حیطه دانش برنامه‌ریزی شهری انجام پذیرفته (Falu-di, 1983; Friedmann, 1987; Forester, 1993; Innes, 1995; Healey, 1996; Allmendinger, 2002; Hoch, 2007; Alexander, 2010) و کمتر به شکلی صریح و در چارچوب دانش طراحی شهری مورد بحث قرار گرفته است. غالب نظریه‌های طراحی شهری بر مباحث

## ۱- سیر تحول محتوا و رویه فرایند طراحی شهری

طرح‌های نوآورانه می‌گردید، اما احتمال آنکه مسئله اصلی با مسئله دیگری اشتباه گرفته و حل شود را افزایش می‌داد؛ چراکه در این رویکرد، هدف طراح از طرح، نه بر پایه حل مسائل مبتلابه شهری، بلکه براساس خلق اشکال جدید در شهر براساس اصول هنری تدوین گردیده و عوامل خارجی موثر بر طرح را مورد توجه قرار نمی‌دهد (Steinø, 2003, 180-183). بر این اساس، از آنجاکه محصول طراحی بر پایه انتخاب و فرایندهای ذهنی طراح انجام گرفته، هرگونه قضاوت عینی و ارزشی در مورد محتوا و فرایند

مروری بر سیر تحول ماهیت طراحی شهری نشان می‌دهد غالب نظریه‌های طراحی شهری در مباحث اولیه، معطوف به ابعاد کالبدی و ماهیت زیباشناختی طراحی شهری بوده و تنها خلاقیت هنری را به عنوان آنچه که می‌تواند پایه‌های اصلی طراحی شهری را تشکیل دهد، مورد توجه قرار می‌دهد (گلکار، ۱۳۸۲؛ Lang, 1987, 42; Steinø, 2003, 180). فرایند طراحی شهری در چنین رویکردی، عمدتاً شهودی و راه‌حل‌گرا بوده و هرچند موجب تشویق تفکر واگرا و زاینده و حصول

تدوین راه‌حل‌ها را تعریف و تشریح نماید، مرحله شناخت در فرایند جامع عقلانی پایه و اساس مراحل مختلف فرایند را تشکیل داده و اهداف و راه‌حل‌ها با سادگی تمام از برداشت و تجزیه و تحلیل وضع موجود و بدون مشارکت کنشگران سطوح پایین قدرت و در نظر گرفتن نیازها و منافعشان تعیین می‌گردد. بر این اساس، نخبه‌گرایی و عدم مشارکت شهروندان و استفاده‌کنندگان از طرح در روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، فرایند طراحی شهری عقلانی را به فرایندی خنثی از داوری ارزشی و فارق از ملاحظات قدرت تبدیل گردانیده است. همچنین از آنجا که در مواجهه با محیط تصمیم‌گیری، فرض رویکرد جامع عقلانی بر پایداری محیط تصمیم‌گیری، نادیده گرفتن شرایط عدم قطعیت محیطی است (Forester, 1989, 38)، طرح‌هایی که براساس این رویکرد تهیه می‌شوند، طرح‌هایی کاملاً ایستا و فیزیکی (بلوپرینتی) هستند که آینده‌ای مطلوب و قطعی را برای دوره‌ای مشخص ترسیم می‌کنند؛ بر این اساس، عمل طراحی به مثابه فرایندی فن سالارانه، بدون توجه به امکانات واقعی و ابزارهای اجرایی تعریف می‌گردد و از قابلیت تحقق‌پذیری و انطباق‌پذیری محدودی برخوردار است (Hillier, 1972).

**۱-۲- الگوی فرایند طراحی شهری مبتنی بر رهیافت راهبردی**  
در مواجهه با نارسایی‌های فرایند طراحی شهری جامع-عقلانی و انتقادات گسترده صاحب‌نظران از جامعیت، قطعیت و فرایندهای تکنوکراتیک آن در برخورد با شرایط متحول مناطق شهری، در دهه ۱۹۷۰، طراحی شهرها همچون کلیتی یکپارچه و مبتنی بر روش‌های عقلانی، علمی، نخبه‌گرایانه و فن‌سالار مورد نقد قرار گرفته و دانش و عمل طراحی شهری، روز به روز به سمت فرایندهای کوتاه‌مدت، تدریجی و مشارکتی تمایل می‌یابد. در این دوران، با رجوع به نظریه‌های سایر رشته‌ها بخصوص برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری به مثابه یک نظام هدایت و کنترل که به مدیریت سیستم شهر از طریق فرایندی مداوم و چندسطحی می‌پردازد، فرض گردیده و در چارچوب برنامه‌ریزی عمومی شهر (با حفظ تقدم برنامه‌ریزی بر طراحی) و به عنوان محیط تصمیم‌گیری مطرح می‌شود و با چارچوب کلان‌تری از سیاست‌های عمومی، عرصه عمومی، خواست و منافع عمومی سروکار می‌یابد (Hall, 1989, 275-277). این رهیافت جدید و پویا در طراحی شهری و به تبع آن فرایند طراحی شهری که با عنوان طراحی شهری راهبردی معرفی گردید، ملاحظات زیباشناسی و عملکردی را تنها بخشی از اهداف تصمیم‌گیری به شمار آورده و هدف اصلی را، ارائه چارچوبی برای سیاست‌گذاری، و راهنمایی برای ارتقای کیفیت محیط ساخته شده در سطوح و مقیاس‌های مختلف و مطابق با شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه، و خواست‌های متفاوت و متضاد افراد ذی‌نفع و ذی‌نفوذ معرفی می‌کند (George, 1997).

از جمله فرایندهای طراحی شهری که با الهام از رهیافت راهبردی مطرح شده‌اند، می‌توان به الگوی کلیف ماتین اشاره نمود. ماتین فرایند طراحی شهری را، در قالب یک دی‌گرام چرخه‌ای

طرح، کاری بیهوده و مشخصاً بی‌ارتباط با طرح خواهد بود. از این رو، محصول این شکل از فرایند طراحی بیش از آنکه موضوع قضاوت کنشگران دخیل در فرایند توسعه شهری و استفاده‌کنندگان از طرح باشد، موضوع قضاوت طراحان حرفه‌ای و معماران است (Inam, 2002). تحقق نیافتن بسیاری از طرح‌های پیشنهادی طراحی شهری در این دوران، موجب گردید تا صاحب‌نظران به بررسی علل این مسئله و میزان دقت و کارایی تفکر سنتی طراحی در مورد سیستم‌های پیچیده‌ای همچون شهرهای معاصر، که جیکوبز (Jacobs, 1994, 428-448) مسائل آن را از نوع پیچیده سازمان یافته معرفی می‌کند، بپردازند. این امر، عزیمت از رهیافت‌های راه‌حل‌گرا به رهیافت‌های مساله‌گرا در طراحی شهری را باعث گردید.

### ۱-۱- الگوی فرایند طراحی شهری مبتنی بر رهیافت حل مساله عقلانی

در اواخر دهه ۶۰ میلادی، رویکردهای مساله‌گرا که درصدد شناخت و تعریف درست مسائل شهری (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیباشناختی، عملکردی، ...) و حل آنها با شیوه‌های هم‌سنخ با ماهیت مسائل مبتلابه بود، مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه، علاوه بر تغییر محتوای طراحی شهری، رویه طراحی شهری نیز به سبب غلبه شناخت‌شناسی اثبات‌گرا مبتنی بر پارادایم عقلانی، بر مبنای روش‌های علمی مدل‌سازی می‌گردد. در بستر چنین شرایطی طراحی شهری عملی پنداشته می‌شود که باید در جهانی کاملاً عقلانی، منطقی و به دور از سیاست و مصالح قدرت صورت گرفته و مشروعیت منحصر بفرود خود را تنها از انگاره‌ها و اصول علمی، مهارت‌های فنی، عینیت و بی‌طرفی اخذ می‌کند. بر این اساس، اولین مدل‌های فرایند طراحی شهری، به میزان زیادی وام‌دار مدل‌های عقلانی تصمیم‌گیری در رشته‌های دیگر بوده و یک مدل عمومی تصمیم‌گیری به حساب می‌آیند (Lang, 1987, 42-47). با قبول فرایند طراحی شهری به عنوان فرایند تصمیم‌گیری عقلانی، فرایند طراحی شهری مبتنی بر رهیافت حل مساله عقلانی، مجموعه‌ای از اعمال مجرد شامل سنجش وضعیت (گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها)؛ تدوین اهداف؛ تدوین راه‌حل‌های کلی؛ تفصیلی نمودن راه‌حل‌ها؛ ارزیابی راه‌حل‌ها؛ ترجمه و تبدیل راه‌حل‌ها به سیاست‌ها، طرح‌ها، دستورالعمل و برنامه‌های اجرایی معرفی می‌شود، که در یک نظم خطی متوالی به وقوع می‌پیوندد (Shirvani, 1985, 111). بر این اساس، فرایند طراحی شهری جامع عقلانی، با مرحله شناخت و تجزیه و تحلیل اطلاعات شروع می‌شود (بحرینی، ۱۳۷۷، ۱۱۵)؛ چراکه مبتنی بر شناخت‌شناسی اثبات‌گرا، طراح در مواجهه با موضوعات می‌بایستی بی‌طرف بوده و بدون هیچگونه پیش‌داوری با موضوع مورد تحقیق روبرو شود. بنابراین مرحله گردآوری اطلاعات، به شیوه‌ای جامع و غیرگزینشی و در کلیه ابعاد اعم از اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و با روش‌های کاملاً علمی صورت می‌پذیرد. همچنین از آنجا که از نتایج مطالعه و شناخت وضع موجود انتظار می‌رود، اهداف و مسیرهای حرکت برای

وظایف مربوط به تصمیم‌گیری به نهادهای محلی را فراهم آورده و زمینه را برای تحقق مفاهیم مشارکتی و توجه به خواست کنشگران سطوح پایین قدرت فراهم می‌آورد. با قبول حضور و مشارکت کنشگران رقیب و نقش آنان در برآورده ساختن منابع و زمینه‌های تحقق طرح‌ها، ارزیابی و ارزش‌گذاری راه‌حل‌ها نیز به عنوان برون‌داد فرایند بده بستان میان کنشگران دخیل و هم‌رانی آنان بوده، و نه تصمیم‌گیری‌های تکنوکراتیک و بروکراتیک؛ در چنین فرایندی طراح موجودی است با عقلانیت راهبردی، که امکان تحلیل، قضاوت و متقاعدکردن طرف‌های بحث برای دستیابی به اهداف مورد نظر و انتخاب گزینه برتر را فراهم می‌آورد. با تاکید بر مداخله چندسطحی و مشارکت گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع، محصول خروجی فرایند طراحی شهری راهبردی بیش از آنکه به صورت یک نقشه ثابت تجلی یابد در قالب سندی چندسطحی متشکل از اهداف و سیاست‌های راهنماست که امکان هماهنگی طرح‌های مختلف در مقیاس و افق زمانی متفاوت و توسط افراد متفاوت را فراهم می‌کند و به طور دائمی و چرخه‌ای، به پایش محیط شهری و تصمیم‌گیری اقتضایی در مورد وضعیت‌های پیش‌بینی نشده و اصلاح جهت‌گیری‌ها بر می‌آید (Carmona, 2003, 58-64). براین اساس، طراح در فرایند راهبردی همزمان به طراحی، اجرای طرح و ارزیابی و اصلاح مستمر تصمیمات پس از اجرا در فرایند طراحی پرداخته و با دوری جستن از اقتدارگرایی عقلانی و نخبه‌گرایی علمی در فرایند طراحی شهری، فرایند طراحی را به سمت قبول مشارکت و خرد جمعی، زمینه‌گرایی و واقع‌بینی بیشتر، سوق می‌دهد.

### ۱-۳- الگوی فرایند طراحی شهری مبتنی بر رهیافت ارتباطی

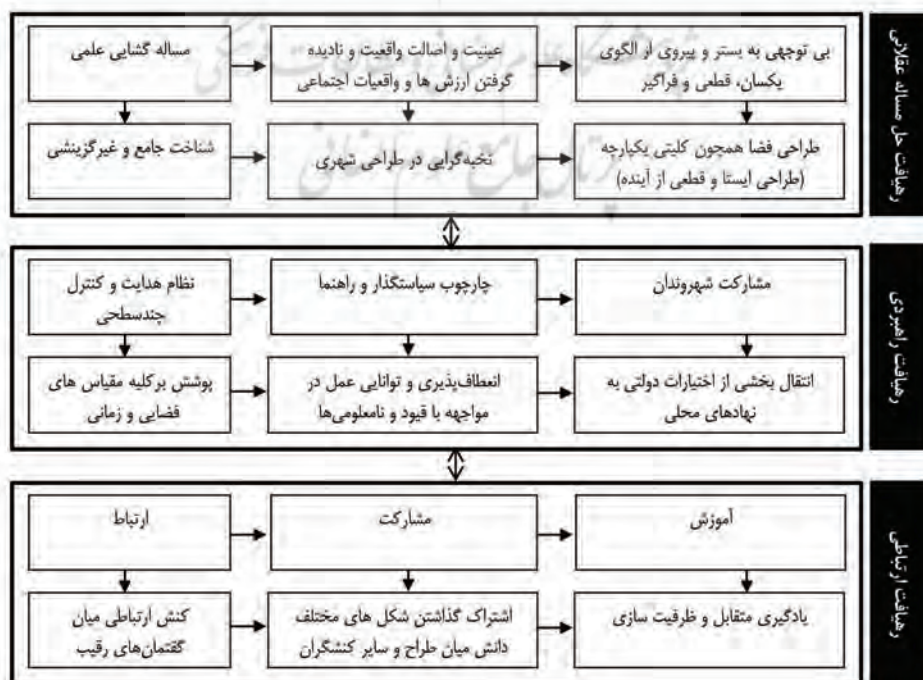
با اصلاح و تکمیل رهیافت راهبردی و همچنین بهره‌گیری از تحولات اجتماعی و فلسفی در دهه ۱۹۸۰ میلادی، شهرسازی و به تبع آن طراحی شهری، با رویکردی انتقادی به سمت جذب نظریه‌های اجتماعی، اخلاقی و مشارکتی روی می‌آورد (Punt - Alexander, 1984; 24-27; er, 1991). در این دوران، سازماندهی مجدد ماهیت طراحی شهری، مبتنی بر مفهوم مکان و قرائتی انتقادی از آن شدت گرفته و ایده‌هایی مبنی بر ارتباط نزدیک میان طراحی و بستر کالبدی از یک سو، و از سوی دیگر، توجه به تجربه انسانی فضای شهری و چگونگی ادراک و انتظارات مردم از فضا به عنوان استفاده‌کنندگان اصلی، به دایره شمول طراحی شهری وارد می‌گردد (Alexander, 1971; Relph, 1976; Rapo - port, 1990). علاوه بر تغییر محتوای طراحی شهری، در این دوران، رهیافت ارتباطی بر پایه پارادایم انتقادی، با نفی برداشت‌های عینی و رهایی از ارزش موضع اثبات باور، واقعیت اجتماعی را به عنوان محصول فرایندهایی از تعامل اجتماعی معرفی می‌کند که در آن برنامه اقدامات کنشگران متفاوت، از طریق رفتار ارتباطی، یعنی به وسیله زبان و نیل به فهم متقابل، هماهنگ می‌شود (Habermas, 1985; Friedman, 1987; Sager, 1992; Camp - bell, 1996; Healy, 1996; Innes, 1995). همچنین این رهیافت، با دل‌نگرانی در مورد نابرابری در پراکنش قدرت در جامعه و اهمیت آن در تحقق‌پذیری و اثربخشی تصمیمات، تلاش می‌کند

مطرح می‌کند که برخلاف فرایند جامع عقلانی، با مرحله تعیین یا فرض کردن اهداف (چشم‌انداز مقدماتی) آغاز می‌شود. در نمودار ماتین، توجه همزمان به طراحی، اجرای طرح و پایش دائمی و اصلاح مستمر تصمیمات که از ویژگی‌های رهیافت راهبردی است، به چشم می‌خورد (Moughtin, 1999, 48-53). کرمونا و همکارانش نیز فرایندی را برای طراحی شهری مطرح می‌کنند که با توجه به قرارگیری آن در چارچوب یک برنامه جامع بالادست و ضرورت بهره‌گیری از رهنمودها و دستور کار مزبور، با مرحله چشم‌اندازسازی مقدماتی آغاز شده و پس از انجام مرحله تجزیه و تحلیل، به تثبیت اهداف و چشم‌انداز قطعی طرح و دیگر مراحل آن می‌انجامد (Carmona, 2003, 56). تدوین چشم‌انداز مقدماتی در ابتدای فرایند طراحی، علاوه بر آشنایی با نقشی که در طرح‌های بالادست برای فضای مورد طراحی پیش‌بینی شده و مستقیماً بر محتوای چشم‌انداز مقدماتی تأثیرگذار است، بازتابی است از توقعات و خواست کنشگران دخیل در طرح (Carmona, 2014)؛ براین اساس، فرایند طراحی شهری، تصمیم‌گیری را یک کنش راهبردی، که در آن کنشگران رقیب در صدد تأمین اهداف خویش و ایجاد توازن قوا هستند، تعریف می‌کند. چنین چشم‌اندازی، به عنوان پایه و چارچوبی هدایت‌کننده برای سایر اقدامات و گام‌های فرایند طراحی بشمار می‌رود؛ چراکه موضوعات قابل بررسی و میزان مطالعه آنها در مرحله شناخت، و به تبع آن نحوه تحلیل اطلاعات و تدوین اهداف و سیاست‌های طراحی، بستگی مستقیم به چشم‌انداز مقدماتی و اولویت‌های مبتنی بر آن دارد. از سوی دیگر، فرایند طراحی شهری راهبردی با رجوع به نظریه اندک‌افزای گسسته (Lindblom, 1959) و پیمایش مختلط (Etzioni, 1967)، مداخله‌ی چندسطحی به مفهوم پوشش بر کلیه مقیاس‌های فضایی و زمانی از سطح کلان (برنامه‌ریزی بلندمدت مبتنی بر مباحث و اهداف اثربخش) تا خرد (برنامه‌ریزی عملیاتی و کوتاه مدت) را برای پیمایش فرایند معرفی می‌کند. رهیافت اندک‌افزا، تنها راه مواجهه با مسائل شهری را، توسل به اقدامات اندک و تدریجی معرفی می‌کند و برخلاف رهیافت جامع-عقلانی، به جای تعیین اهداف و سیاست‌های بلندمدت و ارائه راه‌حل‌های دقیق و تفصیلی، اهداف در مقاطع زمانی کوتاه مدت تعیین و در هر مرحله با توجه به تغییرات و شرایط، سیاست‌هایی با حداقل تفاوت با سیاست‌های موجود اتخاذ می‌گردد (Lindblom, 1959). پیمایش مختلط نیز با نفی الگوی فراگیر در تهیه طرح‌ها و ارائه الگویی چندسطحی از اهداف پایه‌ای سطح بالاتر (اهداف و تصمیم‌های کلان و نشان‌دهنده جهت‌های اساسی)، و راهبردهای اندک‌افزا (که زمینه اجرایی شدن و دستیابی به تصمیم‌های پایه و اهداف را فراهم می‌کنند)، شیوه‌ای سلسله‌مراتبی در تصمیم‌گیری را پیشنهاد می‌دهد که در آن، تغییرات اندک‌افزا در چارچوب تصمیمات پایه‌ای اتخاذ می‌شود (Etzioni, 1967). این امر، علاوه بر قبول محدودیت امکانات شناختی، فرایند را برای مواجهه با عدم قطعیت‌های متعدد آماده ساخته و از این طریق، حدودی از تحقق‌پذیری را برای اقداماتش فراهم می‌آورد. ارائه چارچوبی چندسطحی از تصمیم‌گیری، علاوه بر نفی الگوی فراگیر و تدوین اهداف واقع‌گرایانه و مبتنی بر شرایط بستر، امکان انتقال بخشی از



بالا به پایین، به الگوی طراحی شهری از پایین به بالا و به مثابه دانشی برخاسته از اجماع و مفاهیم بین‌الذهانی و مبتنی بر عقلانیت ارتباطی تغییر می‌یابد. براین اساس، در گام نخست فرایند ارتباطی، گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع‌به‌عنوان شرکای تیم طراحی شناسایی، و با تعیین میزان دخالت هر یک از شرکا در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، ساختار سازمانی طرح به روشنی تدوین می‌گردد. پس از روشن شدن ساختار سازمانی فرایند و کسب موافقت شرکا در مورد ساختار و نحوه همکاری آنان، طراح تلاش می‌کند تا به شیوه‌ای ارتباطی، از خواست طرف‌های دخیل در طرح و منافعشان آگاه گردیده و از طریق یک تعامل زبانی و مفاهیم بین‌الذهانی، چشم‌انداز فرایند را نسبت به مسائل طراحی روشن نماید. از این رو، طراحان علاوه بر فنون متداول طراحی، باید روش‌های ارتباطی را نیز فرا گیرند؛ روش‌هایی مبتنی بر شکلی از فرایند یادگیری اجتماعی فریدمن که در آن، طراح و سایر کنشگران دخیل همسان تلقی شده و از طریق گفتگو و به اشتراک گذاشتن شکل‌های مختلف دانش (دانش تکنیکال شهرساز در کنار دانش تجربی شهروندان)، به اجماع پیرامون منافع و اهدافشان از طرح دست یابند (Fried- mann, 1987, 186-221). نهایتاً فرایند طراحی شهری ارتباطی را می‌توان فرایندی مرکب از دو زنجیره در هم تنیده تعریف نمود که در یکی از زنجیره‌ها، فرایند عمومی تصمیم‌گیری به مثابه مقوله‌ای علمی-تکنیکی دنبال می‌شود و در دیگری و در تعامل با زنجیره اول، فرایندی ارتباطی دنبال می‌شود که از طریق کاربرد مهارت‌های مذاکره و اجماع‌سازی، به گفتگوی چندجانبه، یادگیری متقابل، ظرفیت‌سازی و راه‌اندازی شرکات‌های گوناگون به منظور تحقق‌پذیری طرح‌ها توجه خاصی می‌گردد (گلکار، ۱۳۹۰). آنچه فرایند طراحی شهری ارتباطی را نسبت به

تا اشکال مختلف دانش را براساس سه نوع عقلانیت ابزاری، راهبردی و ارتباطی، با هم ترکیب نموده و مفهومی جامع از دانش پایه شهرسازی ارائه نماید (Albrecht, 1986). این بدان معنی است که حامیان رهیافت ارتباطی، ماهیت سیاسی و ارزش‌مدار حرفه شهرسازی را تشخیص داده و به توانایی آن در بیان ارزش‌های گفتمان‌های رقیب باور داشته و تلاش می‌کنند با تلفیق عقلانیت ارتباطی هابرماس (Habermas, 1985) و نظریه قدرت فوکو (Foucault, 1980)، به رفع شکاف‌های موجود اقدام نمایند (Forster, 1989, 1993; Healy, 1996; Flyvbjerg & T. Richardson, 2002; Allmendinger, 2002; Hoch, 2007; Innes, 1995). براین اساس، چنانچه از مفاهیم رهیافت ارتباطی برای تعریف فرایند طراحی شهری کمک گرفته شود، می‌توان گفت که هر یک از کنشگران دخیل در فرایند، گفتمان مشخص خود را در یک تصمیم‌گیری جمعی عرضه می‌دارد و نهایتاً فرم و محتوای فرایند طراحی شهری را، مجموعه‌ای از گفتمان‌های رقیب و تعامل میان آنان، که در فرایندی از کنش ارتباطی و کنش راهبردی به منصف ظهور می‌رسد، تعیین می‌کند. اگرچه دستیابی به اجماع و هم‌رایی مبتنی بر کنش ارتباطی (تعامل و مفاهیم) و کنش راهبردی (چانه زنی)، فرایند را با مشکلات و تهدیدهایی مواجه می‌کند، با این حال می‌توان برای طراح شهری این نقش را قائل شد که با استفاده از دانش بین‌رشته‌ای خود، فهم کنشگران دخیل را از دایره منافعشان و همچنین از دایره مسئولیتشان در حل مشکلات، به گونه‌ای افزایش دهد تا فصل مشترک و همپوشانی منافع گفتمان‌های رقیب به حداکثر برسد. در چنین وضعیتی، از تلفیق گفتمان‌های گوناگون، یک گفتمان برابری به دست می‌آید. به بیان دیگر، فهم طراحی شهری به مثابه عملی فنی و عقلانی محض و الگوی طراحی شهری از



وضعیت، تدوین اهداف، تدوین سیاست‌ها و گزینه‌های طراحی، ارزیابی گزینه‌ها، طراحی، اجرا و پایش پس از اجرا معرفی می‌گردد، که به طور همزمان به طراحی، اجرا و پایش پس از اجرا تاکید می‌کند. چنین فرایندی، فرایند مساله‌گشایی و تصمیم‌گیری عقلانی مبتنی بر عقلانیت راهبردی است که پیش و بیش از آنکه به طراحی تفصیلی و دقیق محیط اقدام نماید به تعریف چارچوبی چندسطحی و هدایت کننده، جهت توسعه کالبدی شهر، مبتنی بر شرایط و مقتضیات بستر، می‌پردازد. این تعریف از فرایند طراحی شهری علاوه بر "مساله‌گرایی" به عنوان معیار اصلی فرایندهای تصمیم‌گیری عقلانی، بر ضرورت توجه به معیارهایی چون "زمینه‌گرایی"، "انعطاف‌پذیری" و "مداخله چندسطحی"، در پیمایش فرایند تصریح می‌کند.

علاوه بر مولفه‌های مطرح شده، چگونگی پیمایش مراحل فرایند نیز برخلاف فرایند تصمیم‌گیری عقلانی صرفاً بر اساس روش‌های علمی و تکنوکراتیک تعیین نمی‌گردد؛ بلکه با رجوع به مفهوم کنش ارتباطی هابرماس، گفتگو و مفاهیم، کلید حل مسائل اجتماعی و از جمله مسایل طراحی شهری، معرفی می‌گردد (Habermas, 1985, 44). اما از آنجاکه پیمایش فرایند طراحی شهری، تنها بر مبنای کنش ارتباطی، امکان تحقق در جهان واقعی، جهانی سرشار از اختلاف منافع و روابط پیچیده قدرت را ندارد، چنین به نظر می‌رسد که با استفاده از مفاهیم پیشنهادی فوکو (Foucault, 1980)، به ویژه دو مفهوم کلیدی گفتمان و قدرت و تعریف کنش راهبردی در کنار کنش ارتباطی، می‌توان به پرکردن شکاف مورد بحث کمک نمود. بر این اساس، چگونگی پیمایش فرایند توسط مجموعه‌ای از گفتمان‌های رقیب در سطوح مختلف قدرت و تعامل و مشارکت میان آنان، که در فرایندی از کنش ارتباطی و کنش راهبردی به منصف ظهور می‌رسد، تعیین می‌گردد. اگرچه دستیابی به چنین گفتمان برابری، فرایند را با مشکلات و تهدیدهایی مواجه می‌کند، با این حال می‌توان با تکیه بر فرایندی تبادل‌ی مبتنی بر آموزش مداوم و رودرروی کنشگران (طراح و شهروندان)، از طریق دیالوگ و یادگیری متقابل ناشی از این گفت‌وگو، فهم کنشگران دخیل را از دایره منافعشان و همچنین از دایره مسئولیتشان در حل مشکلات به گونه‌ای افزایش داده و پهنه فصل مشترک و همپوشانی منافع گفتمان‌های رقیب را به حداکثر رساند. چنین فرایندی، متضمن حضور و توجه به مولفه‌هایی چون "قدرت"، "خواست عمومی" و "مشارکت مردمی"، در مفهومی انتقادی در فرایند تصمیم‌گیری است.

با توجه به مفاهیم جدیدی که در دوره‌های مختلف مورد توجه متخصصین و اندیشمندان قرار گرفته است، می‌توان چارچوبی جهت ارزیابی میزان کاربست محتوای دانش نظری در پروژه‌های طراحی شهری پیشنهاد نمود. چارچوب ارزیابی مورد نظر، شاخص‌های حاکم بر معیارهای موثر بر تحولات محتوایی و رویه‌ای فرایند طراحی شهری را بر اساس مراحل و گام‌های فرایند تدوین و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد جهت‌دار، امکان بررسی، تحلیل و ارزیابی فرایند طراحی شهری در پروژه‌های طراحی شهری را فراهم می‌آورد (جدول ۱-الف و ۱-ب).

فرایند راهبردی متمایز می‌نماید، نه مراحل فرایند، بلکه محتوا و چگونگی پیمایش فرایند توسط طراح شهری است؛ چگونگی پیمودن فرایند ارتباطی فقط از طریق تسلط به فنون و ابزار فنی و با اتکا به اخذ اطلاعات از محل، قرین موفقیت نبوده و نیازمند حضور همه گفتمان‌های دخیل، نه فقط فن‌سالاران و قدرت رسمی، در فرایند طراحی شهری است. حضور گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفع در سطوح مختلف قدرت، و از آن ره، گفتمان‌های رقیب در فرایند طراحی، و مشارکت آنان در تدوین اهداف، طراحی و ارزیابی گزینه‌های طراحی، علاوه بر تامین حقوق و خواست گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، بر تاثیر گروه‌های فشار و نابرابری‌های قدرت در روند فرایند طراحی تاکید نموده و زمینه تحقق‌پذیری فرایند را از همان ابتدا فراهم می‌آورد. بر این اساس، تحول شرایط و پارادایم‌های حاکم بر زمانه و تاثیر آن بر ماهیت طراحی شهری و فرآورده مورد انتظار از آن، رویه و چگونگی دستیابی به فرآورده طراحی شهری را دستخوش تغییر و تحولات گسترده قرار داده و به جای شیوه‌های صرفاً درون‌ذهنی، با رویکردی فرایندی، به شناخت، تحلیل، پیش‌بینی و هدایت و کنترل توسعه شهر اقدام می‌نماید. در رویکرد فرایندی، ابزار برخورد با مسائل پیچیده سازمان‌یافته‌ای همچون شهر، فرایند طراحی شهری فرض می‌شود که در آن، زنجیره‌ای از فعالیت‌ها میان یک مساله طراحی و راه‌حل متناظر آن، پیوند منطقی ایجاد می‌کند. اما منطق حاکم بر چگونگی پیوند مساله و راه‌حل طراحی با تحول و تکامل ماهیت طراحی شهری و مفاهیم حاکم بر ابعاد رویه‌ای طراحی شهری تغییر، و منجر به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از فرایند طراحی شهری شده است. به بیان دیگر در سیر تحول مفهوم فرایند، تغییرات عمده‌ای مشاهده می‌گردد که می‌توان دامنه نوسان آن را در قالب سه رهیافت حل مساله عقلانی، رهیافت راهبردی و رهیافت ارتباطی مورد بررسی و واکاوی قرار داد. نمودار ۱، مقایسه‌ای از سیر تحول محتوا و رویه فرایند طراحی شهری مبتنی بر رهیافت‌های مزبور را نشان می‌دهد.

## ۲- معیارها و شاخص‌های موثر بر تحولات محتوایی و رویه‌ای فرایند طراحی شهری

نتایج حاصل از مرور ادبیات نظری، نشان از تاثیر مبنایی شناخت‌شناسانه و مفاهیم اساسی رهیافت‌هایی دارد که در دوره‌های مختلف ماهیت طراحی شهری و به تبع آن فرایند طراحی شهری را، با توجه به مقتضیات زمانه، با تحولات گسترده مواجه کرده است. این مفاهیم که با رجوع به سه رهیافت حل مساله عقلانی، رهیافت راهبردی و رهیافت ارتباطی، ماهیت طراحی شهری را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند، بیش از آنکه بر تغییر مراحل و گام‌های فرایند استوار باشد، بر تغییر و تحول محتوای حاکم بر فرایند و تاثیر آن بر چگونگی پیمایش فرایند استوار است. بر این اساس به منظور غلبه بر کاستی‌های فرایند تصمیم‌گیری جامع عقلانی، و با رجوع به مفاهیم حاکم بر رهیافت راهبردی، فرایند طراحی شهری، چرخه‌ای تکرارشونده مبتنی بر مراحل چشم‌اندازسازی، سنجش



جدول ۱- الف- چارچوب ارزیابی مبتنی بر معیار قدرت، خواست عمومی و مشارکت مردمی (A: رهیافت عقلانی، B: رهیافت راهبردی، C: رهیافت ارتباطی).

مناسبات قدرت	خواست عمومی	مشارکت
۱- توجه به مناسبات قدرت از طریق شناسایی گفتمان‌های ذینفع و ذینفوذ و بررسی نقش و موقعیت آنان در سلسله مراتب قدرت (C)	۲۶- برهیز از تدوین چشم انداز اولیه مبتنی بر الگوی ذهنی طراح، تصورات سامان یافته او، قیاس، تشبیه یا شهود (A)	۲۷- شناخت گروه‌های ذینفع و ذینفوذ و ضرورت ارتباطات اولیه با آنان (B,C)
۲- توجه به ارزش‌ها و منافع گروه‌های ذینفوذ به عنوان کنشگران سطوح بالای قدرت (C)	۲۸- تدوین فرایند مشارکت گروه‌های ذینفع و ذینفوذ و کسب موافقت آنان در مورد ساختار و نحوه همکاری (B,C)	۲۹- تأکید بر مشارکت کنشگران ذینفوذ در توضیح ارزش‌ها، نیازها، نتایج مطلوب احتمال، در فرایند چشم اندازسازی (B,C)
۴- تأکید بر فرایندی مبتنی بر کنش ارتباطی و راهبردی، به منظور دستیابی به اجماع میان خواست و منافع گفتمان‌های رقیب (B,C)	۵- تأکید بر ظرفیت‌سازی و آموزش اجتماعی با به اشتراک گذاشتن شکل‌های مختلف دانش میان طراح و کنشگران ذینفوذ، در چارچوب فرایندی از یادگیری متقابل (C)	
مناسبات قدرت	خواست عمومی	مشارکت
۶- برهیز از تجزیه و تحلیل صرفاً علمی اطلاعات و تأکید بر بازیابی مسائل از چشم انداز بازیگرانی که عملاً درگیر کنش شده‌اند (B,C)	۷- تعیین الویت‌ها در تخصیص منابع و فعالیت‌ها بر اساس خواست و مشارکت کنشگران ذینفوذ و قواعد مصوب تصمیم‌سازی چندجانبه (B,C)	
۸- بررسی مناسبات قدرت در قالب بررسی محیط	۲۰- توجه به جایگاه خاص و ویژه مشارکت مردمی در فرایند شناخت و نیز تکیه بر صداقت و تجربیات جهانی در این زمینه در قالب شناخت ابعاد رویه‌های (B)	۲۱- مشارکت کنشگران ذینفوذ در گردآوری اطلاعات و شناخت مسائل و ظرفیت‌ها (B)
۲۲- تأکید بر ظرفیت‌سازی و آموزش اجتماعی از طریق به اشتراک گذاشتن شکل‌های مختلف دانش میان طراح و کنشگران ذینفوذ، در چارچوب فرایندی از یادگیری متقابل (C)		
مناسبات قدرت	خواست عمومی	مشارکت
۹- برهیز از نخبه‌گرایی و اعتماد خوش‌بینانه بر ظرفیت طراح در تدوین اهداف (فرایند تکنوکراتیک) (B,C)		
۱۰- جستجو و تدوین اهداف فراسوی اهداف مورد نظر مسئولان، مدیران و سازمان متولی تهیه طرح (فرایند بروکراتیک) و مبتنی بر ارزش‌ها، الویت‌ها و خواست کنشگران ذینفوذ در سطوح مختلف قدرت (C)	۱۱- تأکید بر کنش راهبردی میان کنشگران رقیب (تأمین اهداف خویش و ایجاد توازن قوا) (B)	۱۲- تدوین اهداف مبتنی بر ایجاد وفای و اجماع میان گفتمان‌های رقیب از طریق کنش ارتباطی (C)
۱۳- مشارکت مشورتی با گروه‌های ذینفع و ذینفوذ پیرامون اهداف و تصمیمات طراح، و پیشنهاد طرح‌ها و برنامه‌های رقیب (B,C)	۲۲- فراهم آوردن اطلاعات کلیدی برای طراحان به منظور تدوین اهداف و گزینه‌های طراحی از طریق ارتباط مداوم و رودرروی کنشگران درگیر در فرایندی از آموزش و یادگیری متقابل (C)	
مناسبات قدرت	خواست عمومی	مشارکت
۱۴- تدوین گزینه‌های طراحی مبتنی بر ارزش‌ها، منافع و الویت‌های گفتمان‌های رقیب در سطوح مختلف قدرت (C)		
۱۵- امکان مشارکت گفتمان‌های مختلف اجتماعی	۲۳- تأکید بر هنجارهای اجتماعی در کنار هنجارهای عقلانی (B,C)	۲۴- تدوین سیاست‌های رویه‌های به منظور حفظ منافع کلیه کنشگران در طرح (B,C)
۱۶- ارزیابی و ارزش‌گذاری راحل‌ها به عنوان برون‌داد فرایند مفاهمه، پدیده‌ستان و اجماع میان خواست کنشگران ذینفوذ نه تصمیم‌گیری‌های تکنوکراتیک و بروکراتیک (B,C)	۲۵- مشارکت گفتمان‌های رقیب در پیشنهاد طرح و برنامه‌ها (C)	۲۶- تسهیل مشارکت کنندگان برای دستیابی به راه‌های عملی رسیدن به اهداف، و نه فقط تهیه فهرست اهداف و توافق بر روی آنها (C)
۱۷- آگاهی از مباحث مربوط به تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مناسبات قدرت و تأثیر نابرابری‌های قدرت در ارزش‌گذاری	۲۷- مشارکت کنشگران ذینفوذ در تدوین الزامات طراحی، از طریق حضور و مشارکت در کارگاه‌های طراحی محلی و آموزش و تبادل نظر (B,C)	۲۸- تدوین اهداف و برنامه‌های رقیب (B,C)
۱۸- تأکید بر عقلانیت راهبردی به منظور تحلیل، قضاوت و متقاعدکردن طرف‌های بحث جهت دستیابی به همکاری (B)		
مناسبات قدرت	خواست عمومی	مشارکت
۲۷- مشارکت گروه‌های ذینفع و ذینفوذ در طراحی و پیشرفت طرح‌های پیشنهادی، با حضور و مشارکت در کارگاه‌های طراحی محلی و فراهم آوردن اطلاعات کلیدی (C)		
مناسبات قدرت	خواست عمومی	مشارکت
۲۰- تأکید بر حضور گفتمان‌های رقیب و نقش آنان در تحقق پذیری طرح پیشنهادی (تعیین الویت‌های اجرایی، سرمایه‌گذاری، تضمین مشارکت، هدایت و کنترل طرح اجرایی، رفع موانع قانونی...) (B,C)	۳۸- شکل‌گیری سازمان مدیریتی طرح و راه اندازی فرایند مشارکت در مرحله اجرا و تأمین مالی (B,C)	۳۹- تأکید بر شفاف‌سازی موضوع مشارکت به منظور تحقق مشارکت در مرحله اجرا (B,C)
۴۰- ارائه راهکارهای مؤثر در خصوص جذب مشارکت‌های مالی بخش خصوصی و عمومی (B,C)	۴۱- اعتمادسازی و جلب مشارکت‌مردمی با تشکیل گروه‌هایی منتخب از مالکان و معتمدان آنان در قالب دفتر تسهیل‌گری (B,C)	
مناسبات قدرت	خواست عمومی	مشارکت
۲۶- پایش دائمی و چرخه‌های محیط شهری و تصمیم‌گیری اقتضایی در مورد وضعیت‌های پیش‌بینی نشده و اصلاح جهت‌گیری‌ها مبتنی بر میزان رضایتمندی کنشگران ذینفوذ (B,C)		

جدول ۱- ب- چارچوب ارزیابی پژوهش مبتنی بر معیار مساله‌گرایی، زمینه‌گرایی، انعطاف‌پذیری و مداخله چندسطحی (A: رهیافت عقلانی، B: رهیافت راهبردی، C: رهیافت ارتباطی).

مساله‌گرایی	زمینه‌گرایی	انعطاف‌پذیری	مداخله چندسطحی
۴۲- بررسی مبانی نظری و تجارب جهانی (A,B,C)	۶۵- توجه به سازوکار و مناسبات قدرت در فرایند طراحی از طریق شناسایی چشم انداز گروه‌های ذینفع و ذینفوذ و ارزش‌های هنجاری وابسته به آنان (B,C)	۲- توجه به ارزش‌ها و چشم اندازهای ارائه شده از سوی گروه‌های ذینفوذ (کنشگران سطوح بالای قدرت) (B,C)	
۴۳- تدقیق مسئله براساس دیدگاه کنشگران ذینفوذ، در فرایندی از یادگیری متقابل (C)	۶۶- بررسی طرح‌های فرادست و مشخص نمودن چشم انداز و نقش‌های این اسناد برای محدوده در نظر گرفته است (B)	۳- تأکید بر انتقال قدرت به جامعه محلی با در نظر گرفتن ارزش‌ها و توقعات ساکنین و استفاده‌کنندگان از طرح (گروه-های ذینفع) به عنوان کنشگران سطوح پایین قدرت (B,C)	
۴۴- برهیز از تأکید صرف بر الگوی ذهنی طراح (A)	۶۷- تأکید بر سازمان‌فضایی موجود، امکانات قابل دستیابی و چارچوب طرح‌های فرادست (B)	۹۹- تدوین با توجه به چشم انداز حوزه راهبردی در طرح‌های فرادست و نقش محدوده در حوزه محلی (B)	
۴۵- تأکید بر شناخت مقدماتی از وضعیت موجود، به منظور تعیین جهت‌گیری‌های کلان در برخورد با مساله (B)	۲۲- مطالعه مبانی نظری، توقعات موضوعی و موضوعی از فضا، و بررسی تجارب جهانی (A,B,C)	۱۰۰- تحدید دامنه مطالعه و تعیین محورهای توسعه با تدوین چشم انداز مقدماتی (B)	
۴۶- شناخت چندسطحی فضا مبتنی بر طرح‌های بالادست و برداشت میدانی مشاور و آگاهی از تأثیر و تائرات سطوح مختلف بر هم (B)	۲۳- تدوین فرایند مشارکت گروه‌های ذینفع و ذینفوذ و همراه نمودنشان در شرایط مختلف (B,C)		
۴۷- تحلیل و ارزیابی وضع موجود، و تبیین استعدادها و فرصت بهره‌برداري و تبیین تهدیدات و محدودکننده‌های داخلی و خارجی و در نظر گرفتن تمهیدات لازم جهت رفع آنها (B)	۲۴- مشارکت کنشگران ذینفوذ در گردآوری اطلاعات و شناخت مسائل و ظرفیت‌های محدود (B)		
۴۸- گردآوری اطلاعات به صورت گزینشی (محدود کردن موضوعات و میزان مطالعه آنها براساس مسائل مبتلابه و الویت‌های چشم انداز) (B)	۲۵- تمرکز بر شناخت بویایی فرایندی اجتماعی برخلاف شناخت محض و تاب رهیافت عقلانی (B,C)	۴۸- تمرکز و توجه بر شناخت بویایی فرایندی اجتماعی برخلاف شناخت محض و تاب رهیافت عقلانی (B,C)	
۴۹- تدقیق مساله با مقایسه و ارزیابی وضع موجود با اصول حاکم بر ادبیات نظری و توقعات موضوعی و موضوعی (B,C)	۲۶- تعیین الویت‌ها در تخصیص منابع و فعالیت‌ها بر اساس خواست و مشارکت کنشگران ذینفوذ و قواعد مصوب تصمیم‌سازی (B,C)	۸۸- بهره‌گیری از تجارب نظری و عملی داخلی یا انجام مطالعات سلسله‌مراتبی مبتنی بر ایجاد رویه‌های و ماهوی (B)	
۵۰- نیازسنجی و تدقیق مسئله بر اساس دیدگاه گروه‌های ذینفوذ (B,C)	۲۷- مشارکت کنشگران ذینفوذ در گردآوری اطلاعات و شناخت مسائل و ظرفیت‌های محدود (B)		
۵۱- بازیابی مسائل از چشم‌انداز بازیگرانی که عملاً درگیر کنش شده‌اند و مشارکت آنان در شناخت مسائل، و به اشتراک گذاشتن شکل‌های مختلف دانش و یادگیری متقابل از آن (C)			



ادامه جدول ۱-ب.-

مسئله گزینی	زمینه گزینی	انعطاف پذیری	مداخله چندسطحی
۵۲- تأکید بر ایجاد رابطه منطقی، میزان چشم انداز تدوین شده و نتایج و اطلاعات حاصل از اطلاعات مکان، سنجر، با مرحله تدوین، اهداف (B)			
۵۳- عدم تدوین اهداف بصورت آرمانی، برونزا و بی ارتباط با مسائل زمینه و محدودیت منابع مالی و زمانی و... (B)			۱۰۲- تأکید بر جامعیت به مفهوم پوشش پراکنده مقیاس های فضایی و زمانی از برنامه ریزی بلندمدت مبتنی بر مباحث و اهداف، اثربخشی تا برنامه ریزی عملیاتی و کوتاه مدت (B)
۵۴- تدوین اهداف فراسوی اهداف بروگرائیک و تکنوگرائیک، و مبتنی بر ارزش ها، الویتها و خواست کنشگران دخیل در سطوح مختلف قدرت (B,C)			
۵۵- بررسی ادبیات نظری مرتبط با مسئله و بهره گیری از تجارب داخلی و خارجی، و اینکه با توجه به نمونه های موجود، محدوده طرح چه می تواند باشد؟ (B,C)			
۵۶- مشارکت مشورتی با گروه های ذینفع و ذینفوذ در مورد اهداف و تصمیمات گرفته شده از سوی متخصصان، و پیشنهاد طرح ها و برنامه های رقیب (B)			
۵۷- بررسی ادبیات نظری مرتبط با مسئله و بهره گیری از تجارب داخلی و خارجی، و اینکه با توجه به نمونه های موجود، محدوده طرح چه می تواند باشد؟ (B,C)			
۵۸- تدوین سلسله مراتبی اهداف، ترکیبی از اهداف پایه ای سطح بالاتر (اهداف کلان و نشان دهنده جهت های اساسی)، و راهبردها و سیاست های اندک افزا (که زمینه اجرایی شدن و دستیابی به تصمیم های پایه را فراهم میکنند) (B)			
مسئله گزینی	زمینه گزینی	انعطاف پذیری	مداخله چندسطحی
۵۹- تدوین راه حل ها با توجه به نتایج حاصل از مکانسنجی و اهداف تدوین شده (B)			
۶۰- پرهیز از تکیه بر شرایط های ذهنی و علمی طراح و نادیده گرفتن خواست گفتمان های رقیب در سطوح مختلف قدرت در تدوین گزینه های طراحی (B,C)			
۶۱- توجه به بستر و عدم ارائه راه حل های یکسان و قطعی در زمان و مکان متفاوت، فارغ از مسائل اجتماعی (B)			
۶۲- مشارکت گفتمان های رقیب در پیشنهاد طرح و برنامه ها (B,C)			
۶۳- اتخاذ راه حل های ممکن در چارچوب اهداف پایه ای و سازگاری با راهبردها، سیاستها و طرح های موجود (مبتنی بر شرایط و امکانات مهیا) (B)			
۶۴- ستنز مکانی، طرح بر اساس فرصت های مکانی، و نیروهای محیطی (B)			
۶۵- مقابله با تغییرات بزرگ و کاهش پیچیدگی ها و تعارضات محیط تصمیم گیری از طریق مشارکت گفتمان های رقیب و پیشنهاد برنامه های رقیب، نقد و ارائه استدلال برای جایگزین در مواجهه با شرایط متغیر (B,C)			
۶۶- عدم طراحی تفصیلی راه حل های پیشنهادی به دلیل توجه به شرایط عدم قطعیت محیط تصمیم گیری و تأکید بر موضوعات کلیدی و اهداف اساسی (B)			
۶۷- مشارکت گفتمان های رقیب در پیشنهاد طرح و برنامه ها (B,C)			
۶۸- اتخاذ راه حل های ممکن در چارچوب اهداف پایه ای و سازگاری با راهبردها، سیاستها و طرح های موجود (مبتنی بر شرایط و امکانات مهیا) (B)			
۶۹- ستنز مکانی، طرح بر اساس فرصت های مکانی، و نیروهای محیطی (B)			
مسئله گزینی	زمینه گزینی	انعطاف پذیری	مداخله چندسطحی
۷۰- ارزیابی و ارزش گذاری راه حل ها به عنوان برون داد فرایند بدهستان و اجماع میان منافع و خواست گروه های ذینفع و ذینفوذ نه تصمیم گیری های تکنوگرائیک و بروکرائیک (B,C)			
۷۱- ارزیابی و تحلیل نقاط ضعف و قوت گزینه ها با توجه به نتایج حاصل از مکانسنجی و اهداف طرح (B)			
۷۲- آگاهی از مباحثات و مجادلات مربوط به تصمیم گیری های سیاسی و مناسبات قدرت و تأثیر گروه های فشار در ارزش گذاری اختیاراتی ممکن (B,C)			
۷۳- ارزیابی گزینه ها با توجه به موقعیت تصمیم گیرنده در سلسله مراتب قدرت و راهبردهای لازم برای اجرای آنها (C)			
۷۴- عدم پهنه گزینی و باور به ناکافی بودن توانایی های ذهنی، اطلاعاتی، مالی و ارزیابی بر اساس رضایتمندی طراح از نتایج و انتخاب بهترین اقدام با توجه به شرایط و منابع موجود (B)			
۷۵- تحلیل نقاط ضعف و قدرت با توجه به نتایج حاصل از مکانسنجی (B)			
مسئله گزینی	زمینه گزینی	انعطاف پذیری	مداخله چندسطحی
۷۶- ارائه چارچوب طراحی شهری در قالب سندی مشکل از مجموعه ای از اهداف و سیاست های راهنما (راهنما، چارچوب، دستورکار، طراحی) به جای طراحی تفصیلی، که امکان هماهنگی طرح های مختلف در سطوح و زمان های متفاوت و توسط افراد متفاوت را فراهم می کند (B)			
۷۷- پرهیز از ارائه طرح هایی ایستا و فیزیکی (بلوپریتی) که ایندکسهای مطلوب و قطعی را رعایت الزامات قانونی (B)			
۷۸- تأکید بر ضرورت انطباق پذیری گزینه برتر یا پیشنهادات طرح های فرادست و رعایت الزامات قانونی (B)			
۷۹- ارائه الگوهای طراحی در راستای انطباق طرح با سیاست های طراحی (B)			
۸۰- توجه به امکانات مدیریتی و قانونی به عنوان منابع و امکانات مورد نیاز برای توسعه و عمران (B)			
۸۱- مشخص نمودن پهنه ها و الویت های مداخله با توجه به منابع مالی و نحوه سرمایه گذاری ها (B)			
۸۲- بررسی قوانین نهادی مرتبط و شناسایی فرصت های قانونی و تسهیلات سرمایه گذاری (B)			
۸۳- انجام تمامی مراحل واگذاری و ساخت و ساز در چارچوب نظام قانونی شهرداری و رعایت پیشنهادات طرح های فرادست (B)			
۸۴- تدوین مکانیسم اجرایی شامل ساختار، تشکیلات اجرایی، نظام هماهنگی دستگاه های ذی مندل در اجرا، نظام تصمیم سازی و برنامه ریزی (B,C)			

### ۳- روش شناسی پژوهش

کشف و توصیف نماید؛ بر این اساس، در مرحله تفسیر داده ها، از روش های کمی نیز برای مقایسه تفاوت میان دیدگاه های نظری و نتایج حاصل از بررسی واحدهای تحلیل، برای پشتیبانی نتایج برآمده از تحلیل های کیفی بهره برده می شود (Mayring, 2000). بر این اساس، در این پژوهش نیز پس از تحلیل کیفی محتوای پروژه های منتخب و به منظور تفسیر یافته های تحلیل، ابتدا میزان کاربست هر یک از شاخص ها، به تفکیک معیارهای تدوین شده و در مجموع پروژه های مورد بررسی، بر اساس طیف لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد تعیین و بالاترین درصد فراوانی هر یک از طیف های لیکرت بر اساس مراحل فرایند طراحی شهری مشخص می شود. سپس تعداد بالاترین امتیازات تعیین و درصدگیری می گردد. بالاترین درصد به دست آمده، نشانگر وضعیت کاربست معیار مورد بررسی در پروژه های طراحی شهری منتخب است. لازم به ذکر است در این بخش، طیف لیکرت از خیلی نامطلوب تا

به منظور پاسخ به سؤال اصلی پژوهش و ارزیابی میزان کاربست مفاهیم حاکم بر دانش نظری در پروژه های منتخب، از آنجا که مطالعات این بخش متکی بر نتایج مستخرج از مطالعات مبانی نظری و چارچوب ارزیابی تدوین شده است، روش تحلیل محتوای کیفی جهت دار به عنوان روش تحقیق مطالعات این بخش، انتخاب گردیده است. در روش تحلیل محتوای کیفی، پژوهشگر با اتکا بر معیارها و شاخص های برآمده از مبانی نظری، استنباط و قضاوت خود را نیز به کار برده و محتوای پنهان متون را توصیف و تفسیر می نماید. بنابراین در این روش، صرف محتوای ظاهری پیام چندان ارزشمند نبوده و پژوهشگر، پا را فراسوی واژه ها یا محتوای عینی متون گذاشته و سعی می کند مضمون ها یا الگوهای آشکار و پنهان در متن را، به صورت عینی و با ملاک های عینی



بررسی میزان تعامل دانش بکارگرفته شده در فرایند طراحی شهری پروژه‌های منتخب با چارچوب ارزیابی پژوهش، براساس معیارها و شاخص‌های تدوین شده، پرداخته می‌شود. در گام نخست، پس از تحلیل کیفی محتوای پروژه‌ها و براساس روش ارائه شده در بخش روش‌شناسی پژوهش، کاربست یا عدم کاربست شاخص‌ها در هر یک از پروژه‌ها، به تفکیک معیارها و مراحل فرایند طراحی شهری، بررسی و امتیاز (کاربست شاخص) یا (عدم کاربست شاخص) به هر یک از شاخص‌ها اختصاص داده می‌شود، سپس میزان کاربست هر شاخص در مجموع پروژه‌ها محاسبه و براساس طیف پنج‌گانه لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد دسته‌بندی می‌گردد. سپس درصد فراوانی و بالاترین درصد فراوانی هر طیف از طیف‌های پنج‌گانه لیکرت، در مجموع شاخص‌های حاکم بر هر یک از مراحل فرایند طراحی شهری و به تفکیک معیارهای مورد بررسی، مشخص می‌گردد. درصد‌های بدست آمده، میزان توجه و کاربست شاخص‌های حاکم بر معیارهای مورد بررسی در هر یک از مراحل فرایند طراحی شهری پروژه‌ها را نشان می‌دهد (جدول ۳). درگام آخر، درصد فراوانی و بالاترین درصد فراوانی امتیاز هر طیف، تنها براساس معیارهای مورد بررسی معین و براساس طیف لیکرت از خیلی نامطلوب تا خیلی مطلوب معادل سازی می‌گردد. بالاترین درصد به دست آمده برای هر معیار، نشانگر میزان تعامل دانش به

#### جدول ۲- انتخاب نهایی نمونه‌های پژوهش

- طراحی شهری میدان شهدا، هشت‌آباد و محور صاحب‌الزمان، مشهد، ۱۳۸۰- بازنگری در طرح میدان شهدا، هشت‌آباد و محور صاحب‌الزمان، مشهد، ۱۳۸۸- کارفرما: شهرداری مشهد
- طراحی و ارتقای کیفی محور هفده شهریور حدفاصل میدان امام حسین و میدان شهدا، تهران، ۱۳۹۰- کارفرما: سازمان زیباسازی شهر تهران
- طراحی شهری خیابان احمدآباد شهر مشهد، مشهد، ۱۳۸۶- کارفرما: شهرداری مشهد
- طراحی شهری محور چهارباغ منطقه ۲۲، تهران، ۱۳۸۹- کارفرما: معاونت شهرداری و معماری شهرداری تهران
- چارچوب طراحی شهری حوزه دریاچه چیتگر و محور چهارباغ، تهران، ۱۳۸۹- کارفرما: معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران
- چارچوب طراحی شهری محور دلاوران، تهران، ۱۳۸۸- کارفرما: معاونت شهرداری و معماری شهرداری تهران
- طراحی شهری اراضی فوقانی تونل رسالت (اراضی عباس‌آباد)، تهران، ۱۳۸۹- کارفرما: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران
- طراحی شهری خیابان امام خمینی حدفاصل میدان امام خمینی تا بزرگراه یادگار امام، تهران، ۱۳۸۹- کارفرما: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران
- طراحی شهری حوزه عمومی مرادآب، کرج، ۱۳۹۴- کارفرما: شهرداری کرج
- طرح موضعی با رویکرد طراحی شهری محدوده غربی میدان شهدا، مشهد، ۱۳۹۲- کارفرما: معاونت شهرسازی و معماری شهرداری مشهد
- طراحی شهری محور زیارتی-فرهنگی قم (حدفاصل حرم مطهر حضرت معصومه و مسجد جمکران)، قم، ۱۳۸۷- کارفرما: شهرداری قم

خیلی مطلوب معادل سازی شده است. در ادامه روش پژوهش به تفصیل تشریح می‌گردد.

#### ۳-۱- جامعه آماری پژوهش

به منظور دستیابی به اهداف پژوهش، جامعه آماری، پروژه‌های طراحی شهری تهیه شده در ایران و توسط شرکت‌های مهندسی مشاور داخلی است. بررسی‌های اولیه از جامعه آماری نشان می‌دهد، پروژه‌های تهیه شده تا اوایل دهه هشتاد شمسی، فاقد فرایند طراحی شهری و محتوای نظری قابل استناد به منظور بررسی و تبیین رابطه نظریه و عمل در فرایند طراحی شهری است، که این موضوع می‌تواند بر نتایج بدست آمده از بررسی پروژه‌ها تاثیر نامطلوب داشته باشد. از این رو، جامعه آماری پژوهش، پروژه‌های طراحی شهری تهیه شده و مصوب ده ساله اخیر (بازه زمانی ۱۳۹۶-۱۳۸۶) انتخاب گردیده است.

پس از تعیین جامعه آماری و به منظور انتخاب نمونه‌ها از میان پروژه‌های تهیه شده و مصوب در بازه زمانی مورد نظر، معیارهایی تعریف گردید که با جلوگیری از نمونه‌گیری تصادفی و روش‌های کمی تعیین حجم نمونه، در بردارنده‌ی انتخاب هدفمند مواردی باشد که بازتاب‌دهنده پرسش‌های پژوهش بوده و ضامن روایی و پایایی نتایج مستخرج از نمونه‌های انتخابی است. با توجه به اهداف پژوهش، معیارهای انتخاب هدفمند نمونه‌ها به شرح ذیل تعیین گردید:

- پروژه‌های مربوط به کلانشهرهای ایران: تهران، مشهد، اصفهان، شیراز، کرج، قم، تبریز، اهواز (الویت پروژه‌های مربوط به کلانشهر تهران به واسطه قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج)
- پروژه‌های تهیه شده توسط مهندسی مشاور با پایه یک و دو تخصص شهرسازی و پایه یک، دو و سه تخصص طراحی شهری

- اولویت پروژه‌هایی با ذکر "طراحی شهری" در عنوان پروژه
- انتخاب یک پروژه از هر مهندسی مشاور؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد پروژه‌های تهیه شده توسط هر یک از مشاورین محترم، غالباً از یک فرایند واحد و مفاهیم یکسان پیروی می‌کند، بنابراین ضرورتی برای بررسی بیش از یک پروژه وجود ندارد.

- پروژه‌های مهم از نظر کارفرما و مشاور به جهت اهمیت آن در نظام توسعه و عمران شهری، نظریه‌پردازی، پرداختن به مفاهیم دانش نظری، ...

- پروژه‌های مرتبط با ساختار و فضاها اصلی شهر
- پروژه‌های موضعی، در بردارنده انواع پروژه‌های طراحی شهری شامل طراحی خیابان‌ها و مسیرهای پیاده، میداين، تفرجگاه‌ها، بافت فرسوده و تاریخی.

- در دسترس بودن اسناد و مدارک پروژه
- پس از انتخاب هدفمند نمونه‌های موردی (جدول ۲)، نمونه‌ها، براساس چارچوب ارزیابی تدوین شده مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۲- بررسی پروژه‌های منتخب

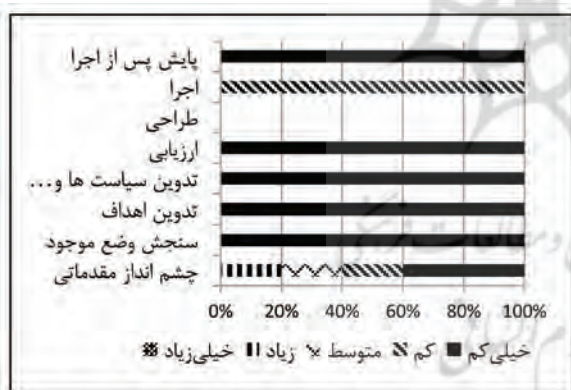
در این بخش، به منظور پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، به



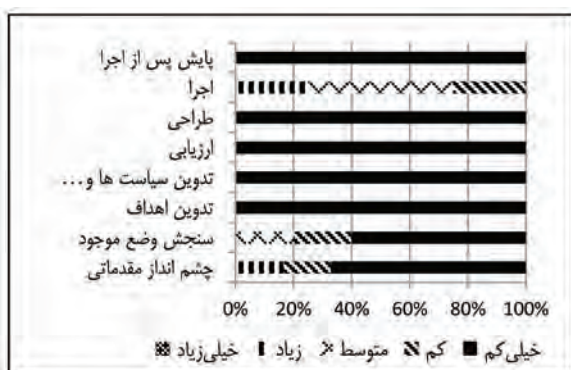


است؛ به طوری که اعضای جامعه و نمایندگان، تنها در تامین اطلاعات و مشارکت مشورتی فعال نیستند و تصمیمات کلیدی طراحی، با رضایت و رأی اکثریت آنان گرفته می‌شود. اما نتایج حاصل از بررسی شاخص‌های حاکم بر معیار مشارکت مردمی نشان می‌دهد که بیش از ۸۷٪ این شاخص‌ها، در وضعیت بسیار نامطلوب قرار داشته (جدول ۴)، و تنها در مرحله تدوین چشم‌انداز مقدماتی و سنجش وضع موجود، و آن هم در سطح اول مشارکت (مشارکت جزئی) و در مرحله اجرا به سبب تاکید بر مشارکت در تامین مالی پروژه، شاخص‌ها مورد توجه و کاربست قرار گرفته‌اند (نمودار ۴).

در معیار مساله‌گرایی اما وضعیت دوگانه‌ای دیده می‌شود. بر طبق نتایج بدست آمده، ۵۷٪ شاخص‌ها در وضعیت بسیار نامطلوب و ۴۳٪ شاخص‌ها در وضعیت بسیار مطلوب قرار گرفته‌اند (جدول ۴)؛ نگاهی به شاخص‌های تعریف‌کننده معیار مساله‌گرایی و میزان کاربستشان در پروژه‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که تمامی پروژه‌ها، در تعریف و تدقیق مساله براساس نتایج حاصل از اطلاعات ارائه شده توسط کارفرما، بررسی طرح‌های فرادست، مطالعات میدانی، و تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از روش SWOT، تدوین اهداف و گزینه‌های طراحی براساس نتایج و اطلاعات حاصل از مطالعات مکان‌سنجی و پرهیز از ارائه طرح‌هایی ایستا و فیزیکی (بلوپرینتی) که آینده‌ای مطلوب و قطعی را برای بلندمدت ترسیم می‌کند، موفق عمل نموده‌اند و از این رو، در ۴۳٪



نمودار ۳- میزان کاربست شاخص‌های معیار خواست عمومی در مراحل فرایند

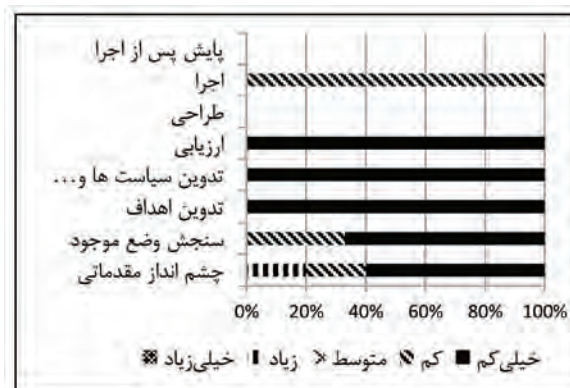


نمودار ۴- میزان کاربست شاخص‌های معیار مشارکت مردمی در مراحل فرایند

است عدم حضور کنشگران سطوح پایین قدرت در مراحل تصمیم‌گیری و تهیه طرح، رضایت‌مندی و تعهد آنان نسبت به طرح را با چالش‌های عظیم مواجه می‌گرداند.

در معیار نگرش نسبت به خواست عمومی نیز ۸۶٪ شاخص‌ها در وضعیت بسیار نامطلوب و ۱۴٪ در وضعیت نامطلوب قرار گرفته‌اند (جدول ۴). نگاهی به نمودار ۳ نشان می‌دهد که ۱۰۰٪ شاخص‌های این معیار، در مراحل سنجش وضعیت، تدوین اهداف، تدوین سیاست‌ها و گزینه‌های طراحی، ارزیابی گزینه‌ها و پایش پس از اجرا، در هیچ یک از پروژه‌های مورد بررسی لحاظ نگردیده‌اند. این در حالیست که منطبق با مبانی نظری، در فرایند طراحی شهری، کنشگران متعددی حضور دارند که فهم متقابل آنان از حدود انتظارات و ترجیحات یکدیگر، راه‌نیل به راه‌حل رضایت‌بخش را هموار می‌کند. در چنین چارچوبی، شگردهای متداول در کنش ارتباطی نظیر تلاش در تامین شرایط آرمانی گفتگو، فنون میانجی‌گری، مذاکره و حل اختلاف، و آموزش متقابل کنشگران در فرایندی از یادگیری اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای یافته و به بیان دیگر، فهم طراحی شهری به مثابه عملی فنی و عقلانی محض و الگوی طراحی شهری بالا به پایین، به الگوی طراحی شهری پایین به بالا و به مثابه دانشی برخاسته از اجماع و مفاهیم بین‌الذهانی و مبتنی بر عقلانیت ارتباطی، تغییر می‌یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که متأسفانه چنین دانشی در پروژه‌های منتخب و به تبع آن پروژه‌های مصوب کشور بکارگرفته نشده است.

براین اساس، الگوی طراحی شهری پایین به بالا، مکانیزمی را فراهم می‌آورد که از طریق آن، اجتماعات گوناگون بتوانند به جای ارجاع فرایند تصمیم‌گیری به طراحان متخصص، تصمیمات توسعه‌ای مربوط به خود را، خود اتخاذ نمایند. چنین فرایندی، نیازمند چیزی بیش از تدوین پرسشنامه و مصاحبه با استفاده‌کنندگان از فضا است؛ فرایندی که بر حضور کنشگران دخیل در کارگاه‌های طراحی محلی و مشارکت آنان در شناخت مسائل، ارائه راه‌حل رضایت‌بخش و فراهم نمودن اطلاعات کلیدی برای راهنمایی طراحان، و مشارکت در تامین منابع مالی و ساخت و پیشرفت طرح پیشنهادی تاکید می‌نماید. این شکل از مشارکت که به مثابه قدرت شهروندی مطرح می‌گردد، نزدیک‌ترین رویکرد به حضور اجتماع در ساخت آینده



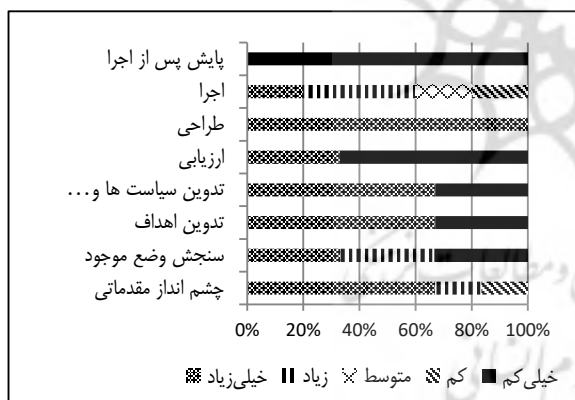
نمودار ۵- میزان کاربست شاخص‌های معیار قدرت در مراحل فرایند

با شرایط مختلف محیط تصمیم‌گیری، بیش و بیش از آنکه با طراحی مستقیم محیط مواجه گردد، به تعریف چارچوبی هدایت‌کننده و سیاست‌گذار که از طریق آن توسعه فیزیکی شهر تحقق می‌یابد، می‌پردازد؛ چارچوبی که امکان هماهنگی طرح‌های مختلف در سطوح و زمان‌های متفاوت و توسط افراد متفاوت را فراهم و از این طریق، امکان تعدیل محیط‌های متغیر را فراهم می‌آورد. اما با این وجود، به دلیل کاربست بسیار کم و کم، بیش از ۶۰٪ از شاخص‌های مرحله تدوین چشم‌انداز مقدماتی، و بیش از ۸۰٪ از شاخص‌های مراحل ارزیابی، اجرا و پایش پس اجرا، وضعیت کلی معیار، بسیار نامطلوب توصیف شده است؛ این در حالیست که مطالعات نظری، بر توانایی فرایند در مواجهه با شرایط ناپایدار محیط تصمیم‌گیری تأکید کرده و با ایجاد امکان مشارکت‌گفتمان‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، محصول نهایی فرایند را حاصل رویارویی طرح‌های رقیب، و مقایسه و ارزیابی توانان ارزش‌ها و منافع آنها و تلاش برای نقد و ارائه استدلال‌های قوی برای تحلیل‌های جایگزین در مواجهه با پیچیدگی‌ها و تعارضات حاکم بر محیط تصمیم‌گیری می‌داند. که این امر، در پروژه‌های مورد بررسی مورد توجه قرار نگرفته است (نمودار ۷).

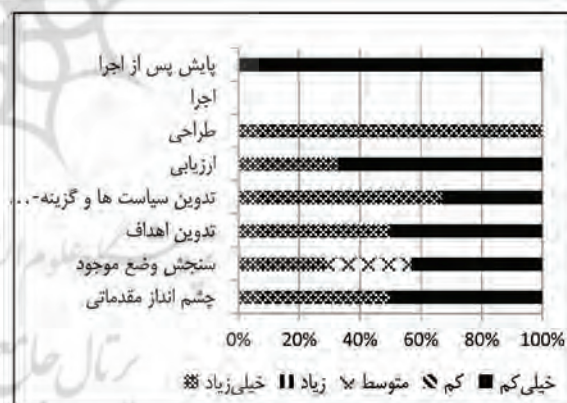
اما نتایج حاصل از بررسی شاخص‌های معیار مداخله چندسطحی، برخلاف نتایج حاصل از سایر معیارها، نشان

شاخص‌ها، دارای وضعیت بسیار مطلوب هستند. اما در شناسایی و تدقیق مساله از دیدگاه کنشگران دخیل، توجه به ارزش‌ها و خواست کنشگران در بازبینی مسائل، الویت‌بندی و محدود نمودن موضوعات نیازمند بررسی و ارزیابی و ارزش‌گذاری راه‌حل‌ها، و پایش و اصلاح جهت‌گیری‌ها مبتنی بر مسائل مبتلابه، در وضعیت بسیار نامطلوب قرار گرفته‌اند (نمودار ۵).

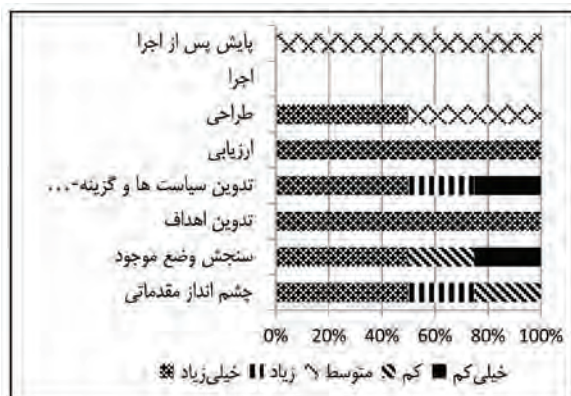
این موضوع در مورد نتایج حاصل از بررسی شاخص‌های معیار زمینه‌گرایی نیز صادق بوده و کاربست بسیار مطلوب ۵۴٪ از شاخص‌ها، در مقابل کاربست بسیار نامطلوب ۳۰٪ از شاخص‌های این معیار در کل فرایند طراحی شهری پروژه‌ها، با تحلیل‌های صورت گرفته برای معیار مساله‌گرایی قابل توجیه است (نمودار ۶). در بررسی شاخص‌های حاکم بر معیار انعطاف‌پذیری نیز، نتایج حاکی از کاربست بسیار نامطلوب و نامطلوب بیش از ۶۰٪ از شاخص‌های مورد بررسی است (جدول ۴). نگاهی بر چگونگی کاربست شاخص‌های این معیار نشان می‌دهد، در مراحل سنجش وضع موجود، تدوین اهداف و گزینه‌های طراحی، و طراحی بیش از نیمی از شاخص‌ها وضعیت بسیار مطلوبی دارند که این امر از سویی ناشی از تأکید فرایند بر شناخت چندسطحی و بررسی تأثیر و تأثرات سطوح مختلف بر هم، و از سوی دیگر تعریف اهداف و گزینه‌های طراحی در قالب چارچوب طراحی شهری است. چارچوب طراحی برای مقابله



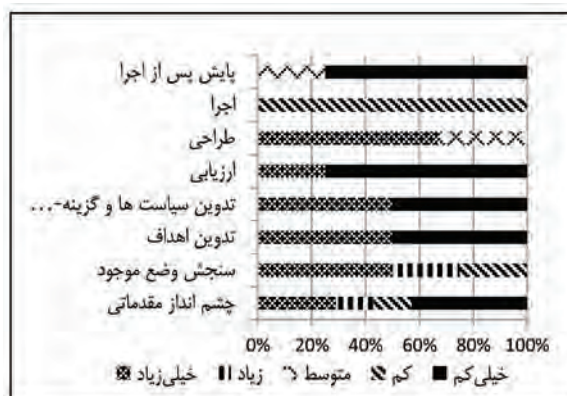
نمودار ۶- میزان کاربست شاخص‌های معیار زمینه‌گرایی در مراحل فرایند.



نمودار ۵- میزان کاربست شاخص‌های معیار مساله‌گرایی در مراحل فرایند.



نمودار ۸- میزان کاربست شاخص‌های مداخله چندسطحی در مراحل فرایند.



نمودار ۷- میزان کاربست شاخص‌های معیار انعطاف‌پذیری در مراحل فرایند.



لحاظ شده باشد. براین اساس هدایت و کنترل چندسطحی فرایند، از یک سو به ارتباطات متقابل میان سطوح مختلف تصمیم‌گیری نظر دارد، و از سوی دیگر با تاکید بر فرایندی تدریجی توجه خود را بر مسائل و منابع اصلی متمرکز و از درگیر شدن با انبوه جزئیات پرهیز می‌کند و بخشی از وظایف مربوط به تصمیم‌گیری را به عهده سطوح محلی وا می‌گذارد.

می‌دهد بیش از ۷۸٪ از این شاخص‌ها در وضعیت بسیار مطلوب قرار داشته (جدول ۴) که نشان از توجه و کاربست شاخص‌ها در بیشتر مراحل فرایند طراحی شهری پروژه‌های مورد بررسی است (نمودار ۸)؛ در فرایند چندسطحی، تصمیم‌سازی به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که همواره از یک سوراخه جز با کل و از سوی دیگر رابطه جز با اجزای ریزتر در مراحل شناخت، تحلیل و تجویز

## نتیجه

وضعیت بسیار نامطلوب قرار دارند که از این میان، شاخص‌های مرتبط با معیار نگرش نسبت به مفهوم قدرت، خواست عمومی و مشارکت مردمی، کمترین میزان کاربست، و شاخص‌های مرتبط با مداخله چندسطحی و زمینه‌گرایی، مساله‌گرایی و انعطاف‌پذیری به ترتیب دارای بیشترین میزان توجه و کاربست در پروژه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. با تعمیم نتایج حاصله به تمامی پروژه‌های مصوب طراحی شهری ایران، این پروژه‌ها از جهت میزان کاربست دانش نظری، در وضعیت بسیار نامطلوب قرار گرفته‌اند. براین اساس، چنانچه وضعیت پروژه‌های عملی طراحی شهری کشور، در بازه زمانی مورد بررسی، نسبت به سه رهیافت مورد بررسی ترسیم گردد، فرایند طراحی شهری راهبردی هم در سطح نظریه و هم عمل، وارد گفتمان طراحی شهری کشور گردیده است. اگرچه هنوز برخی معیارها و شاخص‌های تبیین‌کننده رهیافت راهبردی، به درستی در پروژه‌ها جامه عمل نپوشیده است، اما بی‌شک این رهیافت، رویه و محتوای فرایند طراحی شهری پروژه‌های کشور را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده و آن را با مفاهیمی چون زمینه‌گرایی، انعطاف‌پذیری، مداخله چندسطحی و مشارکت مردمی، درگیر گردانیده است. برخلاف رهیافت راهبردی، کاربست بسیار نامطلوب مفاهیمی چون قدرت، خواست عمومی و مشارکت مردمی در پروژه‌ها حاکی از آن است که مفاهیم رهیافت ارتباطی، در سطح عمل، وارد گفتمان طراحی شهری کشور نگردیده است؛ چرا که رهیافت ارتباطی اساساً متکی بر مشارکت شهروندان در سطوح مختلف قدرت در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است، و بخشی از تلاش‌های طراحان شهری، صرف آگاه‌سازی و توانمندسازی جامعه در خصوص خواست و انتظاراتشان از طرح و چگونگی پیگیری و تأمین آن در قالب فرایندی از یادگیری اجتماعی می‌گردد. براین اساس، با وجود ورود مفهوم مشارکت مردمی به گفتمان طراحی شهری کشور، به دلیل فقدان فرایند یادگیری اجتماعی و عدم توجه به مفهوم قدرت و نقش غیرقابل انکار آن در هدایت فرایند طراحی شهری، رهیافت ارتباطی با چالش‌های اساسی برای کاربست در پروژه‌های طراحی کشور روبرو گردیده است. این امر، ضرورت پژوهش‌های آینده پیرامون چرایی چالش‌های پیشروی کاربست مفاهیم نظری در پروژه‌های طراحی شهری ایران را، به روشنی آشکار می‌سازد.

طراحی شهری حوزه‌ای پویا و تحول‌یابنده در دانش است که در سیر تحول خود، میزان قابل توجهی از تکامل نظری را تجربه کرده است. این تکامل نظری ماهیت طراحی شهری دوجانبه بوده و جنبه‌های محتوایی و رویه‌ای این رشته را در برمی‌گیرد. از دیدگاه تکامل رویه‌ای، جهت‌گیری طراحی شهری از بُعد فرآورده به فرایند تغییر یافته و از این رو، به جای شیوه‌های صرفاً شهودی و درون ذهنی برای مواجهه با مسائل شهر، با رویکرد فرایندی که در آن زنجیره‌ای از فعالیت‌ها میان یک مساله طراحی و راه حل متناظر آن پیوند ایجاد می‌کند، به شناخت، تحلیل، پیش‌بینی و هدایت و کنترل توسعه شهر اقدام می‌گردد. اما آنچه فرایند طراحی شهری را، در دوره‌های مختلف و تحت تاثیر پارادایم‌های مسلط در هر دوره، متحول نموده است، بیش از آنکه بر گام‌ها و مراحل فرایند متکی باشد، بر چگونگی پیمایش فرایند و مفاهیم موثر بر آن تاکید داشته است؛ مفاهیمی مبتنی بر پارادایم‌های حاکم بر هر دوره، که در چارچوب نظریه‌های رویه‌ای قابل استخراج و پیگیری است. اما به دلیل عدم نظریه‌پردازی مباحث رویه‌ای در چارچوب دانش طراحی شهری، پژوهش حاضر تلاش کرده است تا با رجوع به نظریه‌های رویه‌ای دانش برنامه‌ریزی شهری و بررسی آن در چارچوب تحولات ماهیت طراحی شهری و فرآورده مورد انتظار از آن، تحولات محتوایی و رویه‌ای فرایند طراحی شهری و مفاهیم اساسی حاکم بر آن را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. قدرت، خواست عمومی، مشارکت مردمی، مساله‌گرایی، زمینه‌گرایی، انعطاف‌پذیری و مداخله چندسطحی، از جمله مفاهیمی هستند که این پژوهش با رجوع به سه رهیافت حل مساله عقلانی، رهیافت راهبردی و رهیافت ارتباطی، استخراج و در قالب چارچوب ارزیابی پژوهش تدوین و تشریح نموده است. چارچوب ارزیابی مورد نظر، علاوه بر آنکه با ارائه شاخص‌هایی به تدقیق مفاهیم مورد بررسی و مشخص نمودن چگونگی کاربست آن در فرایند طراحی شهری می‌پردازد، امکان ارزیابی میزان کاربست دانش نظری در پروژه‌های طراحی شهری را نیز فراهم می‌آورد.

نتایج تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از تحلیل کیفی پروژه‌های منتخب، براساس چارچوب ارزیابی پژوهش، نشان می‌دهد از حیث میزان کاربست معیارها و شاخص‌های چارچوب ارزیابی در پروژه‌های مورد بررسی، بیش از ۷۰٪ معیارها در

## فهرست منابع

- Urban Design, *Journal of Urban Design*, 2(2), pp.143-161.
- Habermas, J (1985), *The Theory of Communicative Action: Vol. 1: Reason and the Rationalization of Society*, Mass: Beacon Press, Boston.
- Hall, P (1989), *Urban and Regional Planning*, Unwin Hyman, London.
- Healey, P (1996), The Communicative Turn in Planning Theory and its Implications for Spatial Strategy Formation, *Environment and Planning B: Planning and Design*, 23/2(3), pp.217-234.
- Hillier, B; Musgrove, J and O'Sullivan, P (1972), Knowledge and design, In W J Mitchell *Environmental design: research and practice 2*, Proceedings of the EDRA 3 /AR 8 Conference. pp 29-3-1-29-3-14.
- Hoch, C (2007), Making plans: Representation & intention, *Planning Theory*, 6(1), 15-35.
- Inam, A (2002), Meaningful Urban Design: Teleological /Catalytic / Relevant, *Journal of Urban Design*, 7 (1), pp.35-58.
- Innes, J (1995), Planning theory's emerging paradigm: Communicative action and interactive practice, *Journal of Planning Education and Research*, 14(3), pp.183-189.
- Jacobs, J (1994), *The Death and Life of Great American Cities*, Penguin, London.
- Krieger, A (2003), Where and how urban design happen? Published in "Alex Krieger and Williams Saunders, *Urban Design*, University of Minnesota press", 113-120.
- Lindblom, C, E (1959), The science of muddling through, *Public Administration Review*, 19(2), pp.79-88.
- Lang, J (1987), *Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design*, Van Nostrand Reinhold, New York.
- Lang, J (2005), *Urban Design, A Typology of Procedures and Products*, Architectural Press, Oxford.
- Madanipour, A (1996), *Design of urban space: an inquiry into a socio-spatial process*, John Wiley & son, University of Newcastle, UK.
- Madanipour, A (2006), Role and challenges of urban design, *Journal of urban design*, 11 (2), pp.173-193.
- Mayring, P (2000), *Qualitative content analysis*, from <http://www.qualitative-research.net/fqs-texte/2-00/02-00-mayring-e.htm>.
- Moughtin, C; R. Cuesta; C. Sarris and P. Signoretta (1999), *Urban Design: Method and Techniques*, Architectural Press, Oxford.
- Punter, J (1991), Participation in design of urban space, *Journal of Landscape Design*, 200(2), pp.24-27.
- Rapoport, A (1990), *History and precedual in environmental design*, Plenum Press, New York.
- Relph, E (1976), *Place and placelessness*. Pion.
- Sager, T (1992), Why plan? A Multi-Rationality Foundation for planning, *Scandinavian Housing & planning Research*, 9, pp.129-147.
- Shirvani, H (1985), *The Urban Design Process*, Van Nostrand Reinhold, New York.
- Steinø, N (2003), *VISION, PLAN and REALITY- urban design between conceptualization and realization*, Arkitektskolen i Aarhus, Aarhus.
- بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۷)، فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۲)، از تولد تا بلوغ طراحی شهری، نشریه علمی پژوهشی صفا، شماره ۳۶، صص ۸-۲۳.
- گلکار، کوروش (۱۳۹۰)، طراحی شهری، فرایند یا فرآیندها؟، نشریه علمی پژوهشی صفا، شماره ۵۲، صص ۹۹-۱۳۴.
- Albrecht, J (1986), *Development, context and purpose of planning*, IL: University of Illinois, Champaign.
- Alexander, C (1971), *A Timeless way of building*, Oxford University press, New York.
- Alexander, E.R (1984), After Rationality, What? A Review of Responses to Paradigm Breakdown, *Journal of the American Planning Association*, 50(1), pp.62-69.
- Alexander, E.R (2010), Introduction: Does planning theory affect practice, and if so, how?, *Planning Theory*, 9(2), pp. 99-107.
- Allmendinger, P (2002), *Planning Theory, Planning Environment, Cities*, Palgrave Macmillan, UK.
- Banerjee, T and A. Loukaitou-Sideris, eds. (2011), *Companion to Urban Design*, Routledge, London.
- Campbell, S & Fainstein, S (1996), *Introduction: The Structure and Debates of Planning Theory, Readings in Planning Theory*, Blackwell Publications Massachusetts.
- Canter, D (1977), *The Psychology of Place*, Architectural Press, London.
- Carmona, M. et al (2003), *Public Places, Urban Spaces*, Architectural Press, London.
- Carmona, M (2014), The Place-shaping Continuum: A Theory of Urban Design Process, *Journal of Urban Design*, 19(1), pp.2-36.
- Cuthbert, A (2011), Urban Design and Spatial Political Economy, In *Companion to Urban Design*, edited by T. Banerjee, and A. Loukaitou-Sideris, 84-96. London: Routledge.
- Etzioni, A (1967), Mixed scanning, a third approach to decision-making, *Public Administration Review*, 27(5), pp.358-392.
- Faludi, A (1983), Critical Rationalism and Planning Methodology, *Urban Studies*, 20, pp.265-278.
- Flyvbjerg, B & T. Richardson (2002), Planning and Foucault, in Search of the Dark Side of Planning Theory, in P. Allmendinger & M. Tewdwr Jones (eds.) *Planning Futures: New Directions for Planning Theory*, London, Rutledge, 44-62.
- Forester, J (1989), *Planning in the face of power*, Berkeley, CA: university of California press.
- Forester, J (1993), *Critical Theory, Public Policy, and Planning Practice*, State University of New York Press, Albany, New York.
- Foucault, M (1980), *Power/ Knowledge: Selected Interviews and other Writings, 1972-1977*, edited by Collin Gordon, Pantheon Books, New York.
- Friedmann, J (1987), *Planning in the Public Domain: From Knowledge to Action*, Princeton University Press, Princeton, New Jersey.
- George, V.R (1997), *A Procedural Explanation for Contemporary*



## An Analysis of Substantial and Procedural Evolutions of Urban Design Process and its Application in Iranian Urban Design Projects\*

*Saeede Alikaei<sup>1</sup>, Behnaz Amin Zadeh Gohar Rizi<sup>2</sup>*

<sup>1</sup> Ph.D. Student, School of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> Professor, School of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 6 Aug 2018, Accepted 10 Jan 2019)

Nowadays, cities are faced with complicated problems and challenges with which current urban design processes are not capable to cope. Hence, many urban designers are looking for the processes that through which the products cope with the time requirements, circumstances of the context on one hand and the knowledge base of urban design on the other hand. However, the failure to develop such knowledge has caused the urban design process to be carried out on the practical experiences of designers and a framework outside of the concepts of theoretical knowledge. Therefore, its legitimacy is characterized without the theory-based structure. Therefore, the aim of this study is to analysis the substantial and procedural evolutions of urban design process. Due to the lack of the theoretical consideration of the procedural issues in the framework of urban design knowledge, procedural theories of urban planning knowledge is studied and the basic concepts affecting the urban design process have been elicited, elaborated and described. Such a framework, in addition to explaining all the effective concepts that guide the process, describes how these concepts are applied on stages of the urban design process, and in this way the obscure and sometimes abstract concepts are applied in a practical way, since the compiled categories clearly illustrate how each of the concepts is applied based on the steps of urban design process. Power, public interest, public participation, problem orientation, context orientation, flexibility, and multi-level intervention are some concepts that appropriate the main implications of the evaluation framework referring to the strategic approach, the communication approach, and that of rational problem solving. In addition to providing some indicators for defining the concepts and determining

how to apply them in the urban design process, the considered framework makes it possible to analyze and evaluate the process of urban design projects, regardless of time and location. Consequently, in the next step and in order to assess the application of the evaluation framework in Iranian urban design projects, 10 Iran's urban design projects approved within 2007- 2017 were investigated using directed qualitative content analysis method and appropriate statistical methods. The assessment outcomes demonstrate that the concepts of public interest, power, and public participation, respectively, have had the lowest and those of multi-level intervention, context orientation, problem orientation, and flexibility have had the highest rate of application in the selected projects. This represents the prevailing strategic approach, at the both theoretical and practical levels, in Iran's urban design discourse. Despite introducing the concept of participation in the urban design discourse of Iran, the communication approach has faced major challenges to be applied in Iranian design projects because of neglecting the concept of power and its undeniable role in guiding the urban design process, lack of empowerment and acquaintance of the society with their demands and expectations from the plan, and how to pursue and follow it up in the form of a process of social learning. This vividly reveals the significance of the further researches on the challenges ahead applying the concepts of communication approach in Iranian urban design projects.

**Keywords:** Theory, Practice, Urban Design Process, Evaluation, Qualitative Content Analysis, Iranian Urban Design Projects.

\*This article is extracted from the first author's Ph.D. thesis, entitled: 'Explaining the Relation between Theory and Practice in the Urban Design Process', under Supervising of the second author, in Faculty of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran.  
<sup>2</sup>Corresponding Author: Tel: (+98-912) 2030994, Fax: (+98-21) 66461504, E-mail: bgohar@ut.ac.ir.